



The Hadith Domain and Schools of Sijistani Scholars *

Mehdi Esmaeili Sadrabadi ¹ and Alireza Heydari-Nasab ² and Morteza Heydari-Nasab ³

Abstract



Sijistan, a vast region in the eastern Islamic world, served as a center where narrators and hadith scholars engaged extensively in the acquisition, transmission, and dissemination of hadith knowledge. They produced numerous works, significantly contributing to the depth and breadth of Islamic sciences. This study investigates the hadith activity in Sijistan, focusing on the first five centuries AH, with an emphasis on scholarly endeavors in hadith transmission, compilation, and commentary. Using a descriptive-analytical method and library-based sources, the study highlights the following: 1- Sijistan emerged as one of the key regions in Iran contributing significantly to the narration, documentation, dissemination, and scholarly interpretation of hadith, especially within Sunni traditions. 2- Sijistani scholars primarily focused on compiling comprehensive hadith collections, writing commentaries, glossaries, exploring rare linguistic usages (gharib), analyzing causes ('ilal), re-organizing previous works, and documenting the lives of narrators and authors. 3- The zenith of Shia hadith scholarship in the region occurred during the second century AH with figures such as Hariz Sijistani. In the context of Sunni traditions, the cities of Zarang and Bust became vibrant centers of activity during the third and fourth centuries AH, featuring prominent scholars such as Ibn Karram (d. 255 AH), Abu Dawood Sijistani (d. 275 AH), Abdullah bin Abi Dawood (d. 316 AH), Ibn Hibban Busti (d. 354 AH), and Khattabi Busti (d. 388 AH).

Keywords: Sijistan, Hadith Domain, Hadith Schools, Bust, Zarang, First Five Islamic Centuries.

*. **Date of receiving:** 8 October 2023, **Date of modification:** 5 December 2023, **Date of approval:** 8 October 2023.

1. Assistant Professor of Quranic Sciences and Hadith, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities Hazrat Narjes (S), Vali-e-Asr University of Rafsanjan, Iran; (Corresponding Author) (esmaeili.sadr@gmail.com).

2. Associate Professor of Quranic and Hadith Sciences, University of Sistan and Baluchestan, Iran; (heydarynasab43@theo.usb.ac.ir).

3. Master's Graduate in Quranic Exegesis and Sciences, University of Qom, Iran; (mhny744@gmail.com).



حوزه و مکاتب حدیثی سجستانیان *

مهدی اسمعیلی صدرآبادی^۱ و علیرضا حیدری نسب^۲ و مرتضی حیدری نسب^۳



چکیده

سجستان، ناحیه پهناوری در شرق اسلامی است که در آن راویان و محدثان به فعالیت و تلاش برای اخذ و نشر حدیث و توسعه و تعمیق معارف آن پرداخته و آثار متعددی فراهم آورده‌اند. این نوشتار ضمن بررسی حوزه حدیثی سجستان، از جهت محدوده زمانی به بررسی تلاش‌های علمی حدیثی دانشیان آن حوزه، به‌طور عمده در پنج قرن نخست هجری قمری می‌پردازد. پژوهش حاضر از رهگذر روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به نتایج زیر تأکید می‌کند: ۱. از جمله مناطقی از ایران که سهم ممتازی در نقل و نگارش حدیث، نشر آثار حدیثی و توسعه و تعمیق معارف آن به‌ویژه در زمینه حدیث اهل سنت داشته‌اند؛ حوزه سجستان بوده است؛ ۲. بیشتر کوشش‌های سجستانیان در عرصه اخذ، نقل و نشر حدیث، متوجه جامع‌نویسی، شرح‌نگاری، حاشیه‌نویسی، غریب‌نویسی، علل‌نویسی و بازتنظیم تألیفات پیشین و معرفی راویان یا مؤلفان آنان شده است؛ ۳. اوج فعالیت حدیثی و محدثان شیعه با حضور نام‌آورانی چون حریر سجستانی در قرن دوم بوده است و در ارتباط با حدیث اهل تسنن، به‌ویژه در شهرهای زرنج و بست، در قرن‌های سوم و چهارم با حضور ابن کرام (۲۵۵ق)، ابوداود سجستانی (۲۷۵ق)، عبدالله بن ابی داود (۳۱۶ق)، ابن حبان بستی (۳۵۴ق) و خطابی بستی (۳۸۸ق) بیشترین تجمع و فعالیت محدثان صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: سجستان، حوزه حدیثی، مکاتب حدیثی، بست، زرنج، پنج قرن نخستین هجری.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۶، تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۹/۱۴ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی حضرت نرجس (س)، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان؛ (نویسنده مسئول) (esmaeili.sadr@gmail.com).

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ (heydarynasab43@theo.usb.ac.ir).

۳. کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن دانشگاه قم؛ (mhny744@gmail.com).



مقدمه

حدیث، به‌عنوان پایه دوم معارف اسلامی، از همان صدر اسلام مورد توجه مسلمانان قرار گرفت. صاحب رسالت ﷺ، که خود از کودکی تحت تعلیم و تربیت ویژه الهی قرار داشت، همان‌گونه که سطحی از معارف اسلامی (قرآن) را در قالبی فوق بشری دریافت نمود، سطحی دیگر از معارف (تبیین و تطبیق قرآن) را از همان سرچشمه (وحی) دریافت کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «الا إني أوتيت الكتابَ و مثله معه...» (آگاه باشید که من هم قرآن و هم مانند آن را با آن دریافت کردم). (ابن حنبل، بی تا، ۱۳۱/۴) و مکلف شد تا به گونه‌های مختلف به طرح و تبیین شریعت اسلام بپردازد.

بر این اساس، همگام با نزول قرآن، تفسیر و تطبیق آن، سنت که از جهت اعتبار تفاوتی با قرآن نداشت، مطرح گردید و مسلمانان برای تعریف و تنظیم حیات دینی خود از هر دو منبع بهره بردند. البته از آنجا که حدیث تقریباً در قالبی همانند سخن عموم مردم صادر شد و اغلب هم با نقل به معنا جریان یافت، مکاتب و مذاهب مختلف شکل گرفت؛ رویکرد به حدیث متفاوت گشت و بهره‌مندی از این منبع بی مانند با تفاوت سطح دنبال شد.

به موازات گسترش قلمرو اسلام، همان‌گونه که قرآن مورد تعلیم و تعلم قرار گرفت، حدیث و سنت هم مورد توجه واقع شد. نیروهای فاتح اسلام، حامل این معارف بودند و به تبلیغ آن می‌پرداختند، و مسلمانان سرزمین‌های فتح شده، به‌رغم دوری از مراکز مهم علمی، برای دریافت این منابع بی نظیر معرفتی، همت می‌کردند. کم‌کم گروه‌ها و طبقاتی از مردم هر سامان در رشته‌های مختلف، از جمله در زمینه حدیث، متمرکز شدند و به تخصص در این زمینه مشهور گشتند. برای معرفی این راویان اخبار و ناقلان آثار، دانش‌های رجال و تراجم پایه‌گذاری شد. طیف وسیعی از منابع با کارکرد رجالی، که گاه با عنوان «الجرح و التعلیل»، «المجروحین»، «الضعفا» و یا «الثقات» نامیده شد، فراهم آمد و گاه همانند تاریخ‌های بخاری، تاریخ بغداد، تاریخ مدینه دمشق، تاریخ نیشابور و تاریخ جرجان، عنوان تاریخ به خود گرفت.

با آنکه دانشمندان شرق اسلامی، از جمله سجستان، به‌ویژه در ارتباط با حدیث اهل سنت نقش و سهم برتری در جریان نقل، نگارش و شرح حدیث داشته‌اند؛ اما متأسفانه باید گفت برای شناسایی و شناساندن تلاش‌ها و فعالیت‌های حدیثی و فعالان در این عرصه از بوم‌های شرقی یا اقدام نشده است و یا نتیجه آن تلاش‌ها در زوایای خانه‌ها و کتابخانه‌ها ناپدید گشته است. این در حالی است که برای معرفی فعالیت‌ها و فعالان در عرصه حدیث در مرکز یا غرب اسلامی، اقدامات مختلفی صورت پذیرفته است؛ و هرچه زمان می‌گذرد، آثار و نگاشته‌های جدیدتری ظهور می‌کنند (مهریزی، ۱۳۹۷: ۱۳۵).



شاید دلیل این امر، جز دورافتادگی این ناحیه و فاصله داشتن آن با مرکزیت خلافت اسلامی، دمشق و بغداد، کوتاهی مردم این سامان و وجود تعصبات قومی-مذهبی برای دانشمندان و تاریخ‌نویسان از طرف دیگر نباشد؛ چرا که شرق اسلامی بیشتر به عجمی بودن (غیر عرب بودن) و تشیع (عترت‌دوستی) شهرت داشته است.

آنچه از کاستی منابع مرتبط با فعالیت‌های حدیثی و دشواری پژوهش در این حوزه در خصوص شرق اسلامی به طور عام گفته شد، در ارتباط با حوزه سجستان به صورت مضاعفی دیده می‌شود. با اینکه شواهد بسیاری از نشاط و تکاپوی علمی-عملی مردم این سامان در زمینه‌های مختلف، از جمله علوم دینی و به‌ویژه در عرصه حدیث، حکایت دارد؛ اما نه تنها در زمینه حدیث، نگاشته‌ای در دسترس نیست، بلکه در ارتباط با حوزه‌های دیگر چون تاریخ و جغرافیای این سرزمین هم مکتوبات درخوری دیده نمی‌شود.

بی‌گمان ایرانیان (قوم فارس) نقش برجسته‌ای در نشر حدیث و گسترش دانش‌های آن داشته‌اند که تألیف جوامع شش‌گانه حدیثی اهل سنت و جوامع چهارگانه حدیثی شیعه در کنار ده‌ها اثر برتر دیگر در حوزه قرآن و حدیث توسط ایرانیان، شاهد این ادعاست. در این راستا، از جمله مناطقی از ایران که سهم ممتازتری در نقل و نگارش حدیث، نشر آثار حدیثی و توسعه و تعمیق معارف آن داشته‌اند؛ حوزه‌های خراسان و سجستان بوده‌اند.

در این حوزه‌ها، با آنکه غلبه در عرصه فعالیت‌های حدیثی با دانشمندان اهل تسنن بوده است، لیکن گرایش تشیع (و عترت‌دوستی)^۱ و فعالیت محدثان شیعی نیز کم‌رنگ نبوده است. لذا پرداختن به این موضوعات، در این نوشته به‌طور خاص مورد نظر نویسندگان است.

پیشینه پژوهش: در دوره معاصر، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران، اهتمام به شناسایی سابقه فعالیت‌های علمی-دینی در نواحی مختلف و ارائه کارنامه دانشوران آن، به‌مثابه تلاشی در جهت هویت‌یابی بومی و ملی، گسترش بی‌سابقه‌ای یافته است. در این زمینه ده‌ها پایان‌نامه، مقاله و کتاب از رهگذر تلاش نهادهای علمی و فرهنگی، از حوزه تا دانشگاه، تألیف شده و فراروی مشتاقان قرار گرفته است. در ذیل، نام برخی از تحقیقاتی که در ارتباط با فعالیت‌های حدیثی در سجستان به انجام رسیده است، آورده می‌شود:

۸. این عترت‌دوستی را می‌توان در نقش ایرانیان در اسقاط امویان و به قدرت رساندن عباسیان، همچنین جلب امام رضا (ع) به خراسان و نصب ایشان به ولایتعهدی توسط مأمون، و تشکیل نخستین حکومت‌های محلی مانند طاهریان و صفاریان که همسو با فرهنگ اهل بیت (ع) دستگاه ستمگر عباسی را به چالش کشیدند، مشاهده نمود.



- «نقش دانشمندان سجستان در نشر و تدوین علوم قرآن و حدیث در قرن چهارم»، زینب رنجبر همقاوندی؛

- «احوال و آثار حدیث‌پژوهان سجستان تا قرن سوم»، محمدرضا میر جهانشاهی؛

- «حدیث‌پژوهان سجستان پس از قرن چهارم»، احمد دهقانی؛

- «بررسی سندی و محتوایی نامه امام جواد علیه السلام به والی سیستان»، الهه داوودی؛

- «مسند حریر بن عبدالله سجستانی»، فائزه حمیدی‌زاده؛

- «درآمدی بر حوزه حدیثی سجستان و راوایان و محدثان آن»، علیرضا حیدری‌نسب؛

- «اندیشه‌های کلامی اهل حدیث سیستان»، محمدرضا پیری؛

- «سیر تاریخی حدیث در سیستان عصر حضور»، محمدرضا پیری و دیگران؛

لازم به ذکر است این مقاله از «درآمدی بر حوزه حدیثی سجستان» استخراج شده است.

الف. نیم‌نگاهی به جغرافیای تاریخی سجستان و اهمیت آن

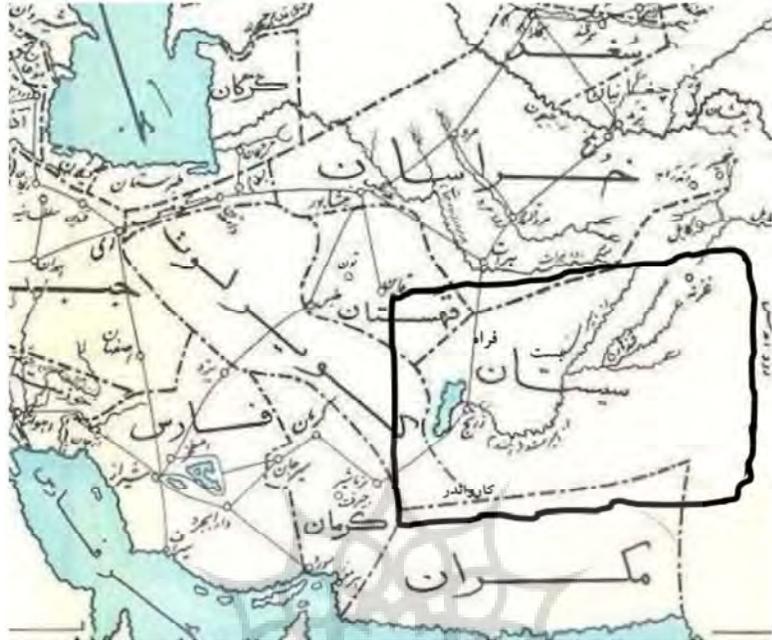
سجستان یا سیستان تاریخی نام سرزمینی پهناور در شرق اسلامی است که گستره آن در دوره‌های مختلف و به سبب پاره‌ای رخدادها دچار قبض یا بسط شده است. مرزهای غربی آن در برخی مقاطع تا اواسط ایران کشیده شده و در شرق تا هند و کشمیر امتداد داشته است. از جنوب به آب‌های دریای عمان و اقیانوس هند نزدیک شده و در شمال و شمال غرب تا سرحد نیشابور گسترش داشته است. با توجه به فقر منابع و عدم ثبات در مورد حدود جغرافیایی سجستان، تعیین و ترسیم نقشه دقیق آن کار دشواری است.

مطابق برخی شواهد یا گزارش‌ها، ابعاد سجستان (سیستان تاریخی) از نظر طول از نواحی خراسان تا سرحد سند، و عرض آن از کرمان تا سرحدات هند بوده است؛ گاه نیز میان خراسان و مکران و سند و کرمان معرفی شده است (مجهول، ۱۳۱۴: ۲۸؛ بروسوی، ۱۴۲۷: ۳۷؛ ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۴۱۱/۲ و ۴۲۶؛ اصطخری، ۱۹۲۷: ۲۳۸). به این ترتیب این ناحیه از سند تا نهر بلخ امتداد داشته و پیوسته از خراسان بزرگ‌تر بوده است (طبری، بی‌تا، ۲۵۶/۳؛ حمیری، ۱۹۸۴: ۳۰۵).

آنچه به‌عنوان قدر متیقن درباره محدوده سجستان در ایران می‌توان گفت، این است که این ناحیه شامل بخش شمالی استان کنونی سیستان و بلوچستان، از حدود ایرانشهر به طرف شمال، در غرب، تا نرماشیر، بیابان و کویر و در شمال، شامل بخش اعظم استان خراسان جنوبی تا حدود قاین بوده است.



نقشه (۱): قلمرو تقریبی و عمومی سجستان



ب. سجستان، نام‌ها و آبادی‌ها

برای نامیدن این ناحیه، نام‌های مختلفی ذکر شده است. جز سجستان، نام‌هایی چون سِکستان و سگستان نیز برای آن آمده است. درباره سبب نام‌گذاری گفته‌اند: از آنجا که قومی آریایی به نام سکاها در این سرزمین اقامت گزیدند، به سکستان و به عربی به سجستان نامبردار شد و به ساکنان آن، سکزی، سِجزی، سجستانی و سیستانی اطلاق گردید.

از نام‌های مشهور دیگر این ناحیه باید از نام سیستان یاد کرد که یا مصحّف و معرّب سگستان (سِجستان) و یا گرفته شده از وصف مردان آن سرزمین است. مؤلف «تاریخ سیستان» معتقد است این واژه در اصل، سیوستان بوده است؛ او می‌نویسد: «سیو مرد، مرد را گویند» (مجهول، ۱۳۱۴: ۲۲).

سجستان که گسترش کم‌مانندی داشته است، شامل ولایات مختلف بوده است. تاریخ‌دانان و جغرافی‌دانان، برخی آبادی‌های سجستان را چنین خوانده‌اند: إسفزار، جبل نیه، سردره هندقانان، فراه، اوق، خواش، فلاذ، فشنج، نوزاد، بست، زمین‌داور، رُخج، کش، رودبار، زابل، کابل، رَزنج، نِه، طاق، قرنین، جزه، رودان، سروان، زالقان، بغنین، درغش، درتل، بشلنک، فنجوای، کهک، غَزِنه، قصر، سیوی، اسفنجای و ماهکان (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۰۲؛ مجهول، ۱۳۱۴: ۲۸؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۴۱۳/۲؛ اصطخری، ۱۹۲۷: ۲۳۸؛ ادریسی، ۱۴۰۹: ۴۲۸/۱ و ۴۵۳).



ج. شهرهای بزرگ سجستان در یک نگاه

با توجه به سابقه، وسعت و شهرت دو شهر بزرگ سجستان، زرنج (زرنگ) و بُست، از این مناطق با اندکی تفصیل یاد می‌شود و معرفی آبادی‌های دیگر، هنگام ذکر نام راویان و محدثان آن نواحی صورت می‌گیرد.

۱. زرنج

زرنج یا زرنگ، شهر بزرگ و مرکز تاریخی سجستان بوده است و گاهی به‌عنوان مرکز سجستان و گاهی خود سجستان نامیده می‌شده است (کرمی، بی‌تا، ۳۰۵؛ ابوالفداء، ۲۰۰۷: ۳۹۳؛ بروسوی، ۱۴۲۷: ۳۶۲ و ۳۷۶؛ حبیبی، ۱۳۸۰: ۶۷۳). شهر زرنج که تا سده هشتم مرکز سجستان بوده است، بر سر چهارراهی که شهرهای مختلف را به هم مرتبط می‌ساخت، قرار داشته است. این شهر، نیشابور و هرات را از طریق بُست به حوزه سند، هند و فارس وصل می‌کرد. حیات زرنج، چون دیگر شهرهای سجستان، وابسته به جریان رود هیرمند بوده است و این شهر بر کنار سنارود - یکی از انشعابات هیرمند - قرار داشته است (حداد عادل، ۱۳۹۵: ۳۹۱/۲۱).

از نظر ساختاری، شهر زرنج دارای شارستان، ربض، خندق و پنج دروازه بوده است. مسجد جامع مشهور زرنج در شارستان قرار داشته است. این مسجد که به مسجد آدینه شهرت داشته، سومین مسجد بزرگ در شرق اسلامی، پس از مسجد جامع هرات و مسجد بلخ بوده است (اصطخری، ۱۹۲۷: ۲۶۵). مسجد زرنج، مرکز بزرگ فرهنگی و نهاد آموزشی بوده است و توسط عبدالرحمن بن سمره با همراهی حسن بصری تأسیس شده است (مجهول، ۱۳۱۴: ۸۹). علاوه بر درآمدهای مختلف این مسجد از طریق موقوفات، در هر ماه رمضان، سی هزار درهم از سوی دولت به این مسجد اختصاص می‌یافته است (همان: ۳۲).

۲. بُست

این شهر، دومین شهر مهم سجستان بوده است (اصطخری، ۱۹۲۷: ۲۴۵) که در شرق این ناحیه و در محل تلاقی دو رود هیرمند و ارغنداب قرار داشته است. بُست، شهری آباد و با مردمی اهل دین و مروت دانسته شده است (کرمی، بی‌تا، ۳۰۴؛ حداد عادل، ۱۳۷۶: ۳۷۹/۳). موقعیت بُست که میان سه شهر زرنج، هرات و غزنی قرار داشته است، نقشی مرکزی به آن بخشیده بوده است. از این شهر به‌عنوان یکی از پنج مرکز عمده مسیحیان در سجستان نیز یاد شده است (بجنوردی، ۱۳۷۴: ۱۰۹/۱۲).



فتح بُست در سال سی و شش قمری واقع شده است (مجهول، ۱۳۱۴: ۸۵). این شهر با توجه به موقعیت برتر سرزمینی، یعنی قرار داشتن بر سر راه هندوستان، طی تاریخ مورد توجه گروه‌های بسیاری قرار گرفته و دست‌به‌دست شده است. با وجود آشوب‌های مستمر، این شهر عموماً از آبادی و رونق برخوردار بوده است. شهر بُست از دو بخش شارستان و ربض تشکیل شده بود که مسجد جامع معروف آن در بخش شارستان قرار داشته است. بُست در کنار زرنج، یکی از مراکز اصلی گردهمایی مطوعه برای دفع فتنه خوارج نیز بوده است (مجهول، ۱۳۱۴: ۱۹۱ به بعد).

امروزه برخی ویرانه‌های شهر بُست، از جمله خرابه‌های بالاحصار و طاق آجری مسجد عظیم آن، در کنار شهر لشکرگاه، که شهری اسلامی است، در افغانستان کنونی باقی است. رجال نامدار بسیاری چون ابو محمد اسحاق، محمد بن حَبان و ابوالفتح بُستی در فنون مختلف علوم اسلامی از بُست برخاسته‌اند (بجنوردی، ۱۳۷۴: ۱۱۰/۱۲).

د. حوزه حدیثی سِجِسْتان

سجستان یا سیستان تاریخی پس از فتح و انتقال اسلام، از جمله مناطق پرنشاط در عرصه علوم مختلف، به‌ویژه علوم حدیث بوده است. موضوع بحث در این بخش، مروری بر فعالیت‌های حدیثی انجام شده در محدوده جغرافیایی سجستان است. این امر در چند محور بررسی می‌شود:

۱. زمینه‌های شکل‌گیری حوزه حدیثی سجستان

آمادگی بستر فعالیت در سجستان، مانند خداباوری و سرزندگی عمومی، موجب شد تا مردم این سامان، به‌رغم دورافتادگی از مراکز تحولات و فعالیت‌های سیاسی، علمی و فرهنگی جهان اسلام، بسیار زود در جریان فعالیت حدیثی قرار گیرند و نقش ممتازی در این عرصه ایفا نمایند. با یک بررسی ساده معلوم می‌شود فعالیت‌های حدیثی در این ناحیه، از همان آغاز ورود اسلام، شروع و به‌مرور زمان حالت افزایشی داشته و تا قرن چهارم به اوج خود رسیده است و پس از آن رو به کاهش گذاشته است.

۲. حضور و فعالیت برخی اصحاب و تابعان

شماری از اصحاب و تابعان (لا اقل هشت صحابی و نه تابعی) در سجستان، حضور و فعالیت داشته‌اند که معرفی آنان در فصل راویان و محدثان، به‌تفصیل خواهد آمد. از جمله این اصحاب، ربیع بن زیاد حارثی، احنف بن قیس، بُریده بن حصیب، عبدالرحمن بن سَمُرّه، ابو بَرزّه اسلمی، شُرَیح بن هانی و از تابعان، حسن بصری، ابراهیم نخعی، عامر شعبی و عبدالله بن بُریده هستند. از دوره امام سجاده علیه السلام تا دوره امیرالمؤمنین علیه السلام، لا اقل سیزده نفر از یاران امامان، که برخی آنان از یاران مشترک ایشان علیهم السلام بوده‌اند، سجستانی‌اند. بعضی از ایشان چون حرّیز بن عبدالله، عبدالله بن نجاشی و محمد بن فَرَج، صاحب اصل یا کتاب شمرده شده‌اند (حیدری نسب، ۱۴۰۰، ص ۲۳).



۳. فعالیت راویان و محدثان برتر فریقین

جز اصحاب و تابعان، شمار قابل توجهی راوی و محدث، با فعالیت در ناحیه سنجستان، اسباب انتشار و گسترش دانش‌های حدیثی را فراهم آوردند. بیشتر این فعالیت‌ها در قرن‌های دوم تا چهارم صورت گرفته است. در این جهت فعالیت برخی خاندان‌ها برجسته است:

الف: در زمینه حدیث شیعه، خاندان حرّیز سنجستانی (عبدالله بن حسین و حرّیز بن عبدالله) در صدر قرار دارد. جز ایشان باید از عمار بن عبدالحمید و حبیب بن معلی یاد کرد.

ب: در عرصه حدیث اهل سنت، راویان و محدثان نام‌آور بیشتری به فعالیت پرداختند که در رأس آنان، خاندان ابوداود سنجستانی، شامل برادران، فرزندان و نوه‌های او (محمد، سعید، عبدالله، عبدالاعلی، محمد و فاطمه) قرار دارند. غیر از ایشان، از عثمان دارمی، دَعْلَج، حَطَّابی و ابن حَبَّان نیز باید نام برد.

هـ. ویژگی‌های فعالیت محدثان و حوزه حدیثی سنجستان

فعالیت محدثان و حوزه حدیثی سنجستان دارای ویژگی‌هایی است که برای دیگران یا در دیگر مناطق، یا وجود ندارد و یا به این صورت نبوده است.

۱. کثرت سفر و تحمل غربت

از جمله ویژگی‌های برجسته در کارنامه راویان و محدثان سنجستانی، تلاش و تحمل بیشتر آنان در عرصه فعالیت‌های حدیثی است. در حدیث شیعه، حرّیز بن عبدالله، میان کوفه و سنجستان، مکرر در رفت‌وآمد بود و در جهت تبلیغ حدیث اهل بیت علیهم‌السلام و عمل به آن تلاش کرد. او در نهایت، جان خود را در این مسیر از دست داد (مفید، ۱۴۱۴: ۲۰۷؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۴۴).

در ارتباط با محدثان اهل سنت نیز طول و کثرت سفر و تحمل غربت جلب توجه می‌کند. ابوداود که خیلی زود سفرهای علمی خود را آغاز نمود، در بیست‌سالگی در بغداد و بصره حاضر شد. سپس به مکه و حوزه‌های دیگر سفر کرد. او بیست سال در طرسوس اقامت نمود (ابوداود، ۲۹۴/۲؛ نووی، بی تا، ۲۲۶/۲).

افراد مختلفی از خاندان ابوداود از سنجستان برخاستند و به سفرهای زود هنگام علمی به شهرهای مختلف خراسان، عراق و... دست زدند (ذهبی، ۱۴۰۷: ۵۱۲/۲۳؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ۴۳۳/۲؛ ذهبی، بی تا، ۷۶۷/۲؛ سمعانی، ۱۴۰۸: ۲۲۵/۳؛ ابن حَبَّان بُستی، ۱۳۹۳ق: ۱۴۹/۹). ابوداود برای این سفرها فرزندش، عبدالله را از همان نوجوانی با خود همراه داشت. وی در اواخر عمر به درخواست ولیعهد عباسیان، برای رفع نیازهای دینی مردم، در بصره و فرزندش ابوبکر در بغداد اقامت گزینند (سنجستانی، ۱۴۱۸: ۲۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۲۱/۱۳).



در این زمینه به‌ویژه شایسته است از محمد بن حَبَّان بُسْتی یاد شود که در راه دانش‌اندوزی و اخذ حدیث از چاچ (تاشکند) تا اسکندریه مسافرت کرد و در این مسیر طولانی از دو هزار استاد، حدیث گرفت (قفطی، ۱۴۲۴: ۱۲۲/۳؛ ابن حَبَّان بُسْتی، ۱۴۱۴: ۹۴/۱؛ ذهبی، بی‌تا، ۷۲۳/۲؛ بجنوردی، ۱۳۶۹: ۳۰۳/۳).

دَعَلَج نیز همانند ابن حبان، پس از مسافرت به حوزه‌های مختلف حدیثی و از جمله توقف طولانی‌مدت در مکه، در بغداد رحل اقامت افکند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۸۳/۸؛ ذهبی، بی‌تا، ۸۸۱/۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۰/۱۶).

سفر سجستانیان به حوزه‌های خراسان، یعنی شهرهای هرات، بلخ و نیشابور و اقامت در این نواحی، امری عمومی و متعارف بوده است. به‌عنوان نمونه، عثمان داری در هرات اقامت کرد و بساط درس و بحث گشود (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۵/۱۹؛ ۳۰۹/۲۲؛ ۳۶۱/۳۸؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۳۲۰/۱۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۹/۱۳).

۲. نوآوری و تنوع در تألیف

از جمله ویژگی‌های فعالیت حدیثی سجستانیان، کثرت تألیف و ابداعات آنان در این زمینه است. به‌عنوان مثال، محمد بن بحر رُهنی حدود پانصد تألیف داشته است (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۰۸). همچنین شایسته است در باب پیشتازی و ابتکار در تألیف، از محمد بن عَزَّیر سِجِسْتانی و ابوسلیمان خَطَّابی بُسْتی یاد نمود؛ اولی با نگارش فرهنگ غریب القرآن خود به نام «نزهة القلوب» و تألیف آن بر اساس حروف الفبا، روشی تازه در این زمینه به کار گرفت و الهام‌بخش دیگر اصحاب معاجم شد و بُسْتی، علاوه بر نگارش اثر ابتکاری خود در اعجاز قرآن، در عرصه حدیث، آثاری چون «معالم السنن» و «أعلام الحدیث» (أعلام السنن) در شرح سنن ابو داود و صحیح بخاری فراهم آورد. پس از خَطَّابی، شرح‌نویسی بر حدیث و جوامع حدیثی در دیگر مناطق جهان اسلام دنبال شد (خطابی بستی، ۱۳۵۱: ۶/۱؛ پاکتچی، ۱۳۹۱: ۴۹/۲).

یک بررسی ابتدایی و ساده نشان می‌دهد تألیفات سِجِسْتانیان به ترتیب فراوانی از قرار زیر بوده است:

- در باب علل و رجال، حدود شانزده اثر؛
- در هر یک از ابواب مسند و کلام، حدود ده اثر؛
- در هر کدام از ابواب وعظ و اخلاق و شرح بر جوامع حدیثی، سه اثر؛
- پیرامون قرآن و تفسیر، لااقل شش اثر؛



- در ابواب مناقب، تنها در منقبت امام علی علیه السلام، دست‌کم چهار کتاب؛
تألیفات دانشمندان حوزه حدیثی سنجستان که عمدتاً در چارچوب مذاهب تسنن فعالیت داشته‌اند،
در چند محور قابل ذکر و دسته‌بندی است:

۱-۲. مسندنویسی

مسند به کتابی حدیثی گفته می‌شود که احادیث در آن بر اساس نام راوی و شیخ، اغلب بدون ترتیب
موضوعی و متصل به معصوم علیه السلام، گردآوری شده است. جریان اصل نویسی توسط اصحاب
امامان علیهم السلام از جهاتی چون همانندی در نظم و ترتیب، نقل از صحابی راوی، مستند بودن به سماع از
معصوم علیه السلام و دستمایه بودن برای تألیف جوامع حدیثی، جریانی شبیه مسندنویسی در حوزه حدیث
اهل سنت است (طباطبایی، ۱۳۷۷: ۲۱۱)، گرچه از نظر موضوع چون «جزء» می‌ماند.

در زمینه فعالیت‌های تألیفی در عرصه حدیث شیعه در حوزه حدیثی سنجستان، باید از امثال حرّیز
بن عبدالله سنجستانی و محمد بن فرج رُخجی یاد کرد. حرّیز، صاحب چند اثر مهم روایی است که از
اصول به شمار می‌آمده است. او که کوفی، هم عرب و هم مولی، خواننده شده است، این اصول روایی را
در ابواب صلوة، زکوة، صیام و نوادر فراهم آورده بود. مطابق خبر صحیح خراسانی، اصل روایی صلوة
حرّیز، مشهور و مورد اعتماد شیعه بود و تأیید امام صادق علیه السلام را نیز کسب کرد (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۱۸؛
طوسی، ۱۳۶۵: ۸۱/۲). این اصل مورد استفاده شیخ صدوق برای تألیف «من لایحضره الفقیه» قرار
گرفت (صدوق، بی‌تا، ۳/۱). رُخجی نیز کتابی به نام «المسائل» داشته است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۷۱).

از جمله مسندنویسان سنجستانی و اهل سنت، ابوسعید عثمان بن سعید دارمی است. او آثار
متعددی از جمله کتاب «المسند الکبیر» را تدوین کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۱۹/۱۳). مطابق برخی
گزارش‌ها، این کتاب، اثر ارزشمند و بزرگی بوده است. اینک از سرنوشت مسند او اطلاعی در دست
نیست. ابوداوود سنجستانی در ارتباط با اهمیت موضوع و تأثیر کار دارمی گفت: «ما حدیث را از عثمان
دارمی آموختیم» (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۲۵/۱۳).

ابوداوود، اثری به نام «مسند مالک» نوشته است (عسقلانی، ۱۴۰۴: ۷۴/۳، ۷۵ و ۱۰۱). او گفته
است: «بیست سال در طرسوس اقامت نمودم و مسند را نگاشتم». ظاهراً این مسند شامل چهار هزار
حدیث بوده است (نووی، بی‌تا، ۲۲۶/۲).

ابوبکر بن ابی داوود به همراه پدرش، سفرهای علمی و حضور در مجالس مشایخ بزرگ را تجربه
کرد و در شهرهای مختلف حضور یافت. او فرصتی را در بغداد و اصفهان گذراند و مسندی فراگیر



نگاشت. نسخه‌شناسان تاکنون از این مسند نسخه کاملی نیافته‌اند و تنها بخشی از آن، چون مسند عایشه در کتابخانه ظاهریه موجود است که به کوشش عبدالغفور عبدالحق در کویت چاپ شده است. ابن حجر در «الإصابة» از بخش دیگری از مسندش با عنوان «مسند الأنصار» یاد کرده است (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۷۸/۴؛ پاکتچی، ۱۳۹۱: ۲۲۱/۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۷: ۱۴۲).

ابومحمد دَعَلَج بن احمد، مسندنگار سجستانی دیگر است؛ او برای فعالیت در عرصه حدیث به بوم‌های مختلف سفر کرد. وی که در بهره‌مندی از مال و علم زبانزد است، به کمک دارقطنی یک یا دو مسند به نام‌های «المسند الکبیر» و «مسند المُقَلِّین» پرداخت. بخش مسند عبدالله بن عباس از مسند دَعَلَج در دسترس است و از «مسند المُقَلِّین» گزیده‌ای در کتابخانه ظاهریه وجود دارد (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۲۲۳/۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۷: ۱۴۷).

اثر بزرگ و مهم ابن حَبَّان نیز «المسند الصحیح علی التقاسیم و الأنواع من غیر وجود قطع فی سندها و لا ثبوت جرح فی ناقلیها» نام دارد. این کتاب ابن حَبَّان شباهتی به مسانید متعارف ندارد. لذا از آن، گاه به سنن و گاهی به صحیح ابن حَبَّان یاد شده است.

۲-۲. نگارش سنن و جامع

این اهتمام در کارهای ابوداوود و ابن حَبَّان جلوه دارد. ابوداوود، سلیمان بن اشعث، پس از سفرهای بسیار و ملاقات با مشایخ تراز اول حدیث، حدود پانصد هزار حدیث فراهم آورد و از آن مجموعه، حدود چهار هزار و هشتصد حدیث را گزینش و در اثر برتر خود با نام «السنن» جمع کرد. وی آن را به تأیید استادش احمد حنبل رساند (ابوریه، بی‌تا، ۳۱۷؛ مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۷: ۳۷). ابوداوود از ابن حنبل تأثیر بیشتری پذیرفته بود (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۱۳۷/۱). گرچه این اثر، همانند صحیحین، جامع به حساب نمی‌آید لیکن می‌توان گفت جامعی فقهی است که از جهت اعتبار و شمول، لااقل نزد برخی از بزرگان اهل سنت، در مقام پس از صحیحین قرار دارد. ابوداوود گفت: هیچ سنتی از پیامبر ﷺ نباشد مگر آنکه با اسنادی صالح در این کتاب آمده است (ابوداوود سجستانی، بی‌تا، ۲۷). خطابی چنان باور داشت که در دانش حدیث، کتابی مانند این سنن تصنیف نشده است و از نظر ساختار و فقه بر صحیحین نیز مقدم است؛ او گفت: هرکس قرآن و سنن ابوداوود را در اختیار داشته باشد از دیگر آثار بی‌نیاز است (خطابی بستی، ۱۳۵۱: ۲/۱؛ ابوریه، بی‌تا، ۳۱۷).

ابوداوود برخلاف بخاری و مسلم، با نگارش کتاب «رساله إلى أهل مكة» روش خود در تألیف «السنن» را توضیح داده است و سنن او به سبب ذکر پاره‌ای توضیحات پیرامون سند یا متن برخی احادیث از جهت فقه الحدیث و اطلاعات رجالی در میان جوامع سته ممتاز است (معارف، ۱۳۸۳: ۱۳۳).



ابن ابی داوود هم کتابی در سنن داشته که احتمالاً نوشته‌ای در جهت تکمیل اثر پدرش بوده است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۳/۲۲۵؛ پاکتچی، ۱۳۹۱: ۲/۲۰۷).

ابن حَبَّان بستی نیز به نگارش جامع بزرگی دست زد. او که به مبالغه‌کنندگان درباره صحیحین نقد داشته است (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۱/۲۱۳)، جامع صحیح ابتکاری خود را نه بر اساس ابواب فقه، بلکه بر مبنای نوع احکام، یا هزاران حدیث و در پنج باب اوامر، نواهی، مباحات و ... گرد آورد و شاید تحت تأثیر استادش ابن خزیمه، آن را «المسند الصحیح علی التقاسیم و الأنواع» نام نهاد. از آنجا که یافتن حدیث و استفاده از کتابش دشوار بود، علی بن بلبان فارسی آن را بر اساس ابواب فقهی مرتب کرد و «الإحسان فی تقریب صحیح ابن حَبَّان» نام نهاد. اینک همین تنظیم رایج است. اهمیت صحیح ابن حَبَّان سبب شد تا این کتاب، موضوع کار زوایدنویسی نسبت به صحیحین، توسط حافظان مغلطای و هیشمی قرار گیرد و ایشان احادیث زائد بر صحیحین را با نام‌های «زواید ابن حَبَّان علی الصحیحین» و «موارد الظمان إلی زوائد ابن حَبَّان» جداگانه استخراج و تألیف کنند (معارف، ۱۳۸۳: ۱۶۴ و ۲۳۵؛ پاکتچی، ۱۳۹۱: ۲/۲۵۷).

۲-۳. شرح نویسی بر جوامع حدیثی

در باب شرح نویسی، به ویژه باید از حرکت و آثار ابتکاری حمد بن محمد خطّابی بُستی با نگارش کتاب‌های «معالم السنن»، شرح سنن ابی داوود و «أعلام الحدیث (أعلام السنن) شرح صحیح بخاری» یاد نمود. آن گونه که شواهد نشان می‌دهد، او سنن ابوداوود را بی‌مانند و مقبول عام و خاص پیروان مذاهب در عراق، مصر، غرب اسلامی و اکثر مناطق، جز برخی نواحی خراسان دانسته است. از نظر وی گرچه بیشتر خراسانیان شیفته صحیحین‌اند، اما سنن ابوداوود اثری ابتکاری و محل اعجاب پیشوایان و دانشمندان حدیث، از چینش و فقه بیشتری برخوردار بوده است و احادیث آن تنها صحیح و حسن می‌باشد. حدیث سقیم، جز در مواردی محدود، که آن هم به سبب نیاز بوده است، در آن راه ندارد (خطّابی بُستی، ۱۳۵۱: ۱/۲-۶). او به‌طور جدی باور داشت که اگر کسی تنها قرآن و سنن ابوداوود را در اختیار داشته باشد، در علوم شرعی نیاز به منبع دیگری ندارد (ذهبی، بی تا، ۳/۱۰۱۹). چنان می‌نماید که سنن ابوداوود به‌زودی و چه بسا قبل از جامع بخاری در سرتاسر جهان اسلام، جز برخی شهرهای خراسان، از شهرت و رواج برخوردار بوده است.

خطّابی که اثری مهم و محوری در «غریب الحدیث» پرداخته بود، برای نخستین بار در جهان اسلام، و برای فهم بهتر و همگانی در شریعت و دفاع از دین دست به کار شرح نویسی شد. البته این حرکت خطّابی در شرق اسلامی رها شد؛ و یک نسل پس از خطّابی، در مغرب اسلامی شرحی بر



بخاری نوشته و حرکت شرح نویسی به مثابه یک جریان پیگیری شد. یک قرن و نیم بعد، عبد الغافر فارسی با نگارش کتاب «المفهم» در شرح واژگان غریب مسلم نیشابوری، در همین جهت حرکت کرد (همان و پاکتچی، ۱۳۹۱: ۲/۱۲۶).

ابو سلیمان خطابی بستی شروح خود را بیشتر بر محور تبیین واژگانی احادیث این جوامع و در پاسخ به نیاز جامعه و درخواست عمومی برگزار نمود. خطابی نوشته است: اقدام او به شرح نویسی، برای رفع خطای اصحاب هر دو گرایش اهل حدیث و اثر و اهل فقه و نظر بوده است (خطابی بستی، ۱۳۵۱: ۲/۱). او در مقدمه «أعلام الحدیث» نیز می‌گوید: در بلخ پس از فراغت از املاء شرح سنن ابو داوود، جماعتی از من درخواست کردند تا صحیح بخاری را هم برایشان شرح و تفسیر کنم. من به سبب جلالت شأن کتاب بخاری، دشواری احادیث و مشکلات اخبار آن و اینکه این مشکلات مربوط به حوزه‌های مختلف علمی است و در سنن ابو داوود به‌عنوان کتابی فقهی، چنین دشواری‌هایی وجود نداشت، از اجابت خودداری کردم تا آنکه اندیشه نمودم و ظهور جهل و غلبه اهل بدعت و انحراف را از سویی و اعراض بسیاری از پیروان مذاهب از کتاب و سنت را از طرف دیگر دیدم؛ ملاحظه نمودم که بسیاری از ایشان دنبال معانی و لطایف علم کتاب و سنت نیستند و احادیث متشابه را که احیاناً بخاری آورده است، دستاویز اعتراض به اهل حدیث ساخته‌اند. لذا به نظرم رسید در جهت عمل به وظایف دینی و خیرخواهی برای مسلمانان، از تفسیر احادیث مشکل این کتاب، به اندازه امکان، دریغ ننمایم (خطابی بستی، ۱۴۰۹: ۱/۱۰۱).

خطابی بستی که قبل از رسمی شدن و تقدس یافتن کتب شش‌گانه می‌زیسته است، برخی احادیث تجسیم‌نمای بخاری را سخت مورد نقد قرار داده است. او ذیل خبر بخاری از قول انس بن مالک در ارتباط با اسراء و معراج و گفتگوی پیامبر ﷺ و موسی علیه السلام «فَعَلَا بِهِ إِلَى الْجَبَارِ وَ هُوَ مَكَانَهُ...»، می‌نویسد: در این داستان، سخنان زشتی که در شأن اوصاف الهی نیست، آمده است. نباید ظاهرش را پذیرفت؛ زیرا به معنای تعیین مسافت و فاصله بین خدا و رسول ﷺ و جدایی مکان هر یک است. در این کتاب، حدیثی زشت‌تر از نظر ظاهر و نامناسب‌تر از این حدیث وجود ندارد. او تلاش کرده است این نمونه حدیث را غیر مسند و احیاناً اشتباه روایانی چون انس به حساب آورد (خطابی بستی، ۱۴۰۹: ۲/۴: ۲۳۵). او همچنین ذیل روایتی دیگر در همان باب و در ارتباط با تفسیر آیه «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ» می‌نویسد: تعبیر «فَأَسْتَأذِنُ رَبِّي فِي دَارِهِ» (از پروردگارم در خلنه‌اش اجازه می‌گیرم). همانند جریان حدیث قبلی ایهام دارد (همان: ۲۳۵۵/۴).



این رفتارهای ابن حبان و خطابی، استقلال حوزه حدیثی سجستان و حاکمیت خردگرایی در این حوزه در ارتباط با نقل را نشان می‌دهد.

از دیگر شارحان باید از محمد بن قوام السنه یاد کرد که شرحی با نام «التحریر فی شرح الجامع الکبیر» بر صحیح بخاری داشته است (بغدادی، بی تا، ۸۷/۲).

۲-۴. رجال نویسی

در این جهت نیز آثار متعددی توسط سجستانی‌ها و در بستر حدیث اهل سنت فراهم آمده است. ابوداود در این زمینه اثر «کتاب فی الرجال و تسمیة الإخوة الذین روی عنهم الحدیث» را نوشته است. از دیگر آثار ابوداود در فن «معرفة الرجال» باید از کتاب «سؤالات ابی داود لاحمد» یاد کرد. «سؤالات الآجری لابی داود» هم اثر دیگر رجالی اوست. در این باب مخصوصاً باید از نوشته‌های ابن حبان بستی چون کتاب‌های «الثقات»، «اوهام اصحاب التواریخ»، «المجروحین» و «مشاهیر علماء الأمصار» یاد کرد. او ابتدا کتاب «الثقات» و سپس «المجروحین» را نوشت و در ادامه «الصحیح» را بر پایه آن‌ها بنا نمود (طباطبایی، ۱۳۷۷: ۱۸۷). ابن حبان علاوه بر موارد فوق در این زمینه، «کتاب الصحابة» در پانزده جزء، «کتاب التابعین» در دوازده جزء، «کتاب أتباع التابعین» در پانزده جزء، «کتاب تبع الأتباع» در هفده جزء، «کتاب تبع التبوع» در بیست جزء و «کتاب الفصل بین النقلة» را در ده جزء فراهم آورد.

۲-۵. علل نویسی

دارمی با مشارکت در تألیف کتاب «تاریخ یحیی بن معین» در باب «علل الحدیث» نقش ایفا نمود (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۱۸۴/۱). کتاب «المراسیل مع الأسانید» از ابو داود، اثر ابتکاری او در باب علل است (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۱۲۷/۱).

از دیگر آثار سجستانیان در باب علل، کتاب‌های «علل اوهام اصحاب التواریخ»، «علل مناقب ابی حنیفه و مثالبه» و «علل ما استند الیه ابوحنیفه» از ابن حبان بستی است. در این زمینه همچنین باید از کتاب «سؤالات مسعود بن ناصر السجزي للحاکم» یاد کرد.

۲-۶. غریب‌نویسی

غریب القرآن ابن عزیز سجستانی با عنوان «نزهة القلوب» یکی از آثاری است که برای تبیین واژگان غریب قرآن نوشته شده است. این اثر به سبب سبک و تألیف ابتکاری اش الهام‌بخش دیگران برای



غریب‌القرآن‌نویسی شده است. از دیگر آثار سجستانی‌ها در باب غریب، باید از «غریب‌الحديث» ابوسلیمان خطابی بستی یاد کرد که به صورت مبسوطی فراهم آمده است. هر دو اثر فوق‌الذکر دسترس و موجود است.

و. گرایش‌های حدیثی سجستانیان

شواهد نشان می‌دهند پیروان هر سه گرایش حدیثی (نص‌گرا، عقل‌گرا و باطنی‌گرا) در سجستان حضور داشته‌اند. نص‌گرایی در قلب پیروی از احمد حنبل در رفتار و آثار کسانی چون ابوداود و به‌ویژه فرزندش عبدالله قابل توجه است. درباره ابوداود آمده است: او پیرو مذهب سلف، با تسلیم در برابر سنت و خودنگاهداری از ورود به مباحث کلامی بوده؛ و درباره عبدالله بن ابی داود ذکر شده است که او حنبلی و شیخ آنان گردید (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۳/۲۱۵، ۲۲۸ و ۲۳۰).

با این وجود، گرایش معتدل عقل‌گرایی در بین اهل حدیث در سجستان نیز برجسته به نظر می‌آید. ابراهیم نخعی، محمد بن بحر رُهنی و اسماعیل بن علی بستی از جمله متکلمان به حساب آمده‌اند. برخی سجستانیان چون دارمی، ابن حبان و خطابی که معمولاً از ایشان به‌عنوان شافعی‌مذهب یاد شده است، دارای آثار متعدد با رویکرد عقل‌گرایی، چون شرح‌نویسی، ردّیه و نقدنویسی‌اند. در این جهت به‌ویژه فعالیت ابن حبان و خطابی بستی برجسته بوده است (حیدری نسب، ۱۴۰۰: ۳۵).

ابن حبان بخش‌هایی از کتاب صحیحش را به روایات کلامی اختصاص داده است. او بابتی برای ذکر خدا و اوصاف او گشوده و در آن روایاتی آورده است مبنی بر اینکه صفات خدا شبیه صفات مخلوقات نیست؛ گفته است هر صفتی که حاکی از نقص باشد، در خداوند یافت نمی‌شود؛ صفاتی مانند استواء بر عرش درباره خدا از باب تمثیل است. او در پایان هر بابی، احادیث آن را توضیح داده است (ابن حبان بستی، ۱۴۱۴: ۱/۴۹۸ به بعد). ابن حبان به دلیل این رویکرد از سوی اهل تجسیم، متهم به انکار حد برای خدا و محکوم شد (همان: ۱/۲۳). او همچنین متهم به انکار نبوت گردید. البته در آثارش شهادتی بر این اتهامات دیده نمی‌شود و اگر هم قائل به آن سخنان بوده است، قابل توجیه و تأویل صحیح است (ذهبی، ۱۳۸۲: ۳/۵۰۶؛ حموی، ۱۳۹۹: ۱/۴۱۷؛ عسقلانی، ۱۳۹۰: ۵/۱۱۲ و ۷۸/۶).

ابن حبان که به مناسبت، به آوردن بعضی توضیحات در ذیل برخی احادیث پرداخته است، احادیث مرتبط با بستن سنگ بر شکم، توسط پیامبر ﷺ برای علاج گرسنگی را ناصحیح دانسته است و آن‌ها را نقد عقلی کرده است (ابن حبان بستی، ۱۴۱۴: ۸/۳۴۵؛ بی‌تا، مقدمه تحقیق: ۱/۱).



خطّابی بستی که اهل حدیث عقل‌گرا به نظر می‌رسد، نوشته است: هدف از نگارش شرح بر سنن ابوداود رفع خطاهای پیروان هر دو گرایش اهل حدیث و اثر و اهل فقه و نظر بوده است (خطّابی بستی، ۱۳۵۱: ۲/۱). او هنگام شرح برخی اخبار تجسیمی بخاری نوشته است: «در این داستان، سخنان زشتی که در شأن اوصاف الهی نیست آمده است؛ نباید ظاهرش را پذیرفت» (خطّابی بستی، ۱۴۰۹: ۲۳۵۲/۴). وی ذیل تعبیر «فَأَسْتَأْذِنُ رَبِّي فِي دَارِهِ» می‌نویسد: «این حدیث نیز همانند حدیث قبلی ایهام دارد» (همان: ۲۳۵۵/۴).

برای اطلاع بیشتر از لنديشه‌های کلامی اهل حدیث در سنجستان، به کتاب «مکتب کلامی سیستان» مراجعه کنید (پیری، ۱۴۰۰: ۱۶۶).

اگر عنایت به علم رجال یا علل نویسی را از شاخصه‌های عقل‌گرایی در حدیث بدانیم، تألیف آثار متعدد در ابواب رجال یا علل، توسط ابن حبان و خطّابی، دلیلی بر رویکرد عقل‌گرایی محدثان سنجستانی است.

خطّابی در کتابچه «الغنیة عن الکلام و اهله» که آن را در پاسخ به درخواستی در ارتباط با چگونگی مواجهه با متکلمان نوشته است، گوید: عقل‌گرایی افراطی که در کار فلاسفه وجود دارد و خود را از تعالیم پیامبر ﷺ بی‌نیاز می‌بینند، محکوم است. او نوشته است: ما منکر دلایل عقلی و نتایج معرفتی که از این طریق حاصل می‌شود نیستیم؛ ما به جای روشی که فلاسفه برای اثبات صانع و حدوث عالم و... به کار می‌برند، به روشی که روشن‌تر و برهانی‌تر است و آن را پروردگار فرستاده است و مبتنی بر نبوت است، رجوع می‌کنیم (خطّابی بستی، بی‌تا، ۳۰). وی روش متکلمان را جدال بی‌حاصل و پر اختلاف دانسته است که مقبول قرآن نیست (همان: ۴۰).

از جمله عقل‌گرایان باید از حنفیان یاد کرد که در شمار اهل رأی و اجتهاد به شمار می‌آیند. به نظر می‌آید حنفیان حضور پرشمار و برجسته‌ای در سنجستان داشته‌اند. کسانی چون ابوسعید خلیل بن احمد سجزی و علی بن احمد سجزی از جمله فقهای حنفی بوده‌اند.

از احمد بن اسماعیل بستی و اسماعیل بن علی (احمد) بستی که در کلام شاگردی عبدالجبار معتزلی کرده‌اند به‌عنوان معتزلی یاد شده است که به‌طور طبیعی در شمار خردورزان قرار می‌گیرند. شاید نگارش کتاب‌هایی چون «الإبانه الکبری عن مذهب السلف في القرآن» و «رساله الإمام السجزي في الرد علی من أنکر الحرف و الصوت» در دفاع از گرایش نص‌گرایی و رد اعتزال توسط عبیدالله بن سعید سجزی، دلایلی بر رواج این مذهب در سنجستان باشند. در همین رساله از حضور ابومنصور ماتریدی، پیشوای کلامی معروف در سنجستان نیز سخن به میان آمده است (سجزی، بی‌تا، ۳۴۴).



رویگرد نص گرابی نیز در میان سجستانیان رونق داشته است. این رویکرد جز در بین حنبلیان و دانشمندان اهل حدیث، در قالب مذاهب خوارج و کرامیه نیز قابل پی جویی است. ابن کرام، بنیان گذار فرقه کرامیه، از زرنج برخاست. او به قشری گری، اعتقاد به تشبیه و تجسیم متهم بوده است، فردی قلیل العلم با افکاری التقاطی معرفی شده و درباره اش آمده است که با وجود بی مایگی، مدعی بود دانش را خدا به او الهام نموده است. اصحاب حدیث و شیعه از سوی اصحاب اندیشه های کرامی که نزدیک ترین مذاهب به خوارج و مجسمه خوانده شده است، گرفتار بلا گشتند (سمعانی، ۱۴۰۸: ۱۴۹/۳ و ۴۳/۵؛ شهرستانی، بی تا، ۳۳/۱؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۳۱۲/۱۹). ابن کرام پس از اخراج از سجستان، در نیشابور اقامت و فعالیت داشت و در آنجا هم فعالیت او با مخالفت و منع مواجه و در نتیجه، وی به شام تبعید گشت. با این وجود، فعالیت های ابن کرام هم در نیشابور و هم در شام پیشرفت داشته است (ذهبی، ۱۴۰۷: ۳۱۴/۱۹). حاکم نیشابوری در تاریخ نیشابور گزارش هایی از کثرت اصحاب او در آن سامان آورده است. وی در ارتباط با اسحاق بن حمشاد، شیخ کرامیان در نیشابور نوشته است: پنجاه هزار نفر به دست او مسلمان شدند و جمعیتی بی مانند در تشیع جنازه اش شرکت کردند (ذهبی، ۱۴۰۷: ۶۰/۲۷).

توفیق اهل تجسیم در سعایت از ابن حبان و متهم ساختن او به زندقه و گرفتن حکم اعدام برای او یا اخراجش، به این جهات، از سجستان نشان می دهد جریان نص گرابی در سجستان قدرتمند بوده است. یحیی بن عمار، واعظ و مفسر حنبلی گوید: این حبان را به سبب انکار حد برای خدا از سجستان اخراج کردیم (ابن حبان بستی، ۱۴۱۴: ۲۳/۱؛ ابن حبان بستی، بی تا، مقدمه تحقیق: ۳/۱). گفتنی است یحیی هم که در برابر اهل بدعت و جهمیه مواضعی تند داشت، به سبب جور حاکمان سجستان، به هرات کوچ نمود (ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۸۱/۱۷؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۹۷/۲۹).

صوفیان و باطنی گرایان، دیگر اصحاب حدیث هستند که در سجستان حضور داشته اند. ایشان به ویژه در قرن ششم، پرشمار و فعال بوده اند. از برخی سجستانیان چون حامد بن محمد، حنبل بن علی، محمد بن نصر، محمد بن مانک و علی بن بشری با عنوان صوفی یاد شده است.

ابو عروبه، عبدالهادی صولی صوفی (م ۵۶۲ق) در سجستان رباطی و در آنجا جلسه وعظ داشت. عالمان و صوفیانی که به سجستان می آمدند، قصد آنجا را می کردند. صولی، نصف آبادی خود را وقف مخارج آن رباط کرده بود و خودش با درویشی روزگار می گذراند (ابن نجار بغدادی، ۱۴۱۷: ۵۲۱/۱؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۱۲۴/۳۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۵۲/۲۰).



از جمله باطن‌گرایان، باید از ابویعقوب اسحاق بن احمد سنجستانی یاد نمود که مبلغ مذهب باطنی اسماعیلی در سنجستان بوده است. «کشف المحجوب» و «الینایع» از آثار اوست (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ۵۹/۱۸؛ ۱۷۳/۲۴؛ ۲۸۶/۲۵؛ زرکلی، ۱۹۸۰: ۲۹۳/۱). جریان خانقاه‌نشینی که در این ناحیه رونقی داشته نیز در همین جهت قابل تفسیر است.

نتیجه‌گیری

- با توجه به آنچه در این جستار بیان گردید، به نتایج زیر به‌عنوان جمع‌بندی تحقیق تأکید می‌شود:
- حوزه سنجستان در شرق اسلامی، معادل خراسان و دارای بیشترین ارتباط با خراسان بوده است.
- شهرهای زرنج و بست مهم‌ترین مراکز حضور و فعالیت محدثان در این ناحیه بوده است.
- در ناحیه سنجستان، حدود هشت صحابی، نه تابعی و لااقل سیزده نفر از یاران امامان علیهم‌السلام حضور و فعالیت داشته‌اند.
- بیشترین فعالیت حدیثی سنجستانیان در قرن‌های دوم تا چهارم، از جمله توسط خاندان حریر در حدیث شیعه و خاندان ابوداود در حدیث تسنن، صورت گرفته است.
- سنجستانیان در کثرت تألیف، و اهتمام به غریب‌نویسی و شرح حدیث بر دیگر مسلمانان مقدم‌اند.
- شمار قابل توجهی تألیف با عنوان‌های اصل، کتاب، مسند، سنن، جامع، علل و رجال در کارنامه سنجستانیان وجود دارد.
- اهل هر سه گرایش حدیثی (نص‌گرایی، عقل‌گرایی و باطنی‌گری) در قالب مذاهب مختلف (شیعه، حنفی، معتزلی، شافعی، حنبلی، کرامی، ماتریدی و صوفیه) در سنجستان حضور و فعالیت داشته‌اند.
- نوآوری و تنوع فعالیت‌های علمی سنجستانیان، چون تألیف برخی آثار، از باروری اندیشه آنان و منازعات مختلف اهل علم در این خطه از جدیت اهل هر گرایش در باورهایشان حکایت دارد.
- علاوه بر دورافتادگی سنجستان از مرکزیت جهان اسلام، بی‌ثباتی سیاسی و تغییر و تحولات مکرر، از اسباب هجرت و ترک سنجستان و اقامت بسیاری از اهل علم در مراکز علمی دیگر چون خراسان، نیشابور و هرات، یا عراق، بغداد و بصره، و ... بوده است.
- نقش حوزه حدیثی سنجستان در نقل و نگارش حدیث، نشر آثار حدیثی به‌ویژه در زمینه حدیث اهل سنت بسیار پررنگ بوده است.



- در حوزه حدیثی سجستان، اغلب تلاش‌ها در عرصه دریافت و نقل حدیث و نگارش آثار مرتبط با آن شامل شرح‌نگاری، حاشیه‌نویسی، اصلاح یا تجمیع، غریب‌نویسی، علل‌نویسی و بازتنظیم تألیفات پیشینیان می‌شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فهرست منابع

۱. ابن حَبَّان بُسْتی، محمد. الثقات. حیدرآباد الدکن الهند: مؤسسه الکتب الثقافیه، الطبعة الأولى، ۱۳۹۳ق.
۲. ابن حَبَّان بستی، محمد. صحیح ابن حبان بُستی. تحقیق: شعیب الأرئووط، بیروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن حَبَّان بُستی، محمد. المجروحین. تحقیق: محمود ابراهیم زلید، مکه المکرمة: دارالباز للنشر و التوزیع، بی تا.
۴. ابن حنبل، احمد. مسند احمد. بیروت: دار صادر، بی تا.
۵. ابن حوقل، محمد. صورة الأرض. بیروت: دار صادر، الطبعة الثانية، ۱۹۳۸م.
۶. ابن عساکر، علی بن حسن. تاریخ مدینه دمشق. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
۷. ابن نجار بغدادی، احمد. المستفاد من ذیل تاریخ بغداد. مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ق.
۸. ابوداوود سنجستانی، سلیمان بن اشعث. سؤالات الآجری لابی داود. بیروت: مؤسسه الریان للطباعة و النشر و التوزیع، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ق.
۹. ابوداوود سنجستانی، سلیمان بن اشعث. رساله ابی داوود الی اهل مکه فی وصف سننه. تحقیق: محمد صباغ، بیروت: دارالعریبه، بی تا.
۱۰. ابوداوود سنجستانی، سلیمان بن اشعث. سؤالات ابی داوود لاحمد. بی جا: بی نا، بی تا.
۱۱. ابوالفداء، اسماعیل بن علی. تقویم البلدان. قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة، الطبعة الأولى، ۲۰۰۷م.
۱۲. ابوریة، محمود. أضواء علی السنه المحمدیه. بی جا: نشر البطحاء، الطبعة الخامسة، بی تا.
۱۳. ادیسی، محمد بن محمد. نزهة المشتاق فی إختراق الآفاق. بیروت: عالم الکتب، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹ق.
۱۴. اصطخری، ابراهیم بن محمد. مسالک الممالک. بیروت: دار صادر، ۱۹۲۷م.
۱۵. بجنوردی، سید کاظم. دائره المعارف بزرگ اسلامی. تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.
۱۶. بروسوی، محمد بن علی. أوضح المسالک الی معرفه البلدان و الممالک. بیروت: دارالغرب الاسلامی، الطبعة الأولى، ۱۴۲۷ق.



۱۷. بغدادی، اسماعیل پاشا. هدیة العارفين. بيروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۸. پاکتچی، احمد. جوامع حدیثی اهل سنت. تهران: دانشگاه امام صادق، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
۱۹. پیری، محمد رضا و دیگران. سیر تاریخی حدیث در سیستان عصر ظهور. نشریه کتاب و سنت، شماره ۴، ۱۳۹۳ش.
۲۰. حبیبی، عبدالحی. تاریخ افغانستان بعد از اسلام. تهران: افسون، ۱۳۸۰ش.
۲۱. حداد عادل، غلامعلی. دانشنامه جهان اسلام. (ج ۳) تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۲۲. حداد عادل، غلامعلی. دانشنامه جهان اسلام. (ج ۲۱) تهران: مؤسسه فرهنگی هنری کتاب مرجع، ۱۳۹۵ش.
۲۳. حموی، یاقوت بن عبدالله. معجم البلدان. بيروت: دار احیاء التراث، ۱۳۹۹ق.
۲۴. حمیری، محمد بن عبدالله. الروض المعطار فی خبر الأقطار. محقق: إحسان عباس، بيروت: مکتبه لبنان، الطبعة الثانية، ۱۹۸۴م.
۲۵. حیدری نسب، علیرضا. درآمدی بر حوزه حدیثی سجستان و راویان و محدثان آن. دانشگاه سیستان و بلوچستان، چاپ اول، ۱۴۰۰ش.
۲۶. خطابی بُستی، حمد بن محمد. معالم السنن. حلب: المطبعة العلمیه، الطبعة الأولى، ۱۳۵۱ق.
۲۷. خطابی بُستی، حمد بن محمد. أعلام الحدیث. تحقیق: محمد بن سعد، مکه المکرمه: جامعه أم القرى، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹ق.
۲۸. خطابی بُستی، حمد بن محمد. الغنیة عن الکلام و اهله. بی جا: بی نا، بی تا.
۲۹. خطیب بغدادی، احمد بن علی. تاریخ بغداد. بيروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ق.
۳۰. ذهبی، محمد بن احمد. میزان الإعتدال فی نقد الرجال. بيروت: دار المعرفه للطباعة و النشر، الطبعة الاولى، ۱۳۸۲ق.
۳۱. ذهبی، محمد بن احمد. تاریخ الإسلام. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بيروت: دارالکتب العربی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۷ق.
۳۲. ذهبی، محمد بن احمد. سیر أعلام النبلاء. تحقیق: شعیب الأرناؤوط، محمد نُعیم العرقسوسی، بيروت: مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.



۳۳. ذهبی، محمد بن احمد. تذكرة الحفاظ. تحقیق ابی الزهراء حازم قاضی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۴. زرکلی، خیرالدین. الأعلام. بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الخامسة، ۱۹۸۰م.
۳۵. سجزی وائل بکری، عبیدالله بن سعید بن حاتم. رساله الإمام السجزی فی الرد علی من أنکر الحرف والصوت. تحقیق: محمد باکریم باعبدالله، المدینه المنوره: عمادة البحث العلمی بالجامعه الإسلامیه، الطبعة الثانيه، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م.
۳۶. سمعانی، عبدالکریم بن محمد. الأنساب. بیروت: دار الجنان للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸ق.
۳۷. شهرستانی، عبدالکریم. الملل والنحل. تحقیق محمد سید کیلانی، بیروت: دار المعرفه، بی تا.
۳۸. صدوق، محمد بن علی. من لایحضره الفقیه. تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، بی تا.
۳۹. صفدی، صلاح الدین. الوافی بالوفیات. احمد ارناؤوط، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
۴۰. طباطبایی، سید کاظم. مسند نویسی در تاریخ حدیث. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۴۱. طبری، محمد بن جریر. تاریخ الأمم والملوک. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الأحکام. تحقیق سید حسن خرسان، طهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۵ش.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن. الفهرست. قم: مؤسسه نشر الفقاهه، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ق.
۴۴. طهرانی، آقابزرگ. الذریعه الی تصانیف الشیعه. بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
۴۵. عسقلانی، احمد بن حجر. لسان المیزان. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانيه، ۱۳۹۰ق.
۴۶. عسقلانی، احمد بن حجر. تهذیب التهذیب. بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۴ق.
۴۷. عسقلانی، احمد بن حجر. الإصابه فی تمییز الصحابه. تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الأولى، ۱۴۱۵ق.
۴۸. قفطی، علی بن یوسف. انباه الرواه علی أنباه النجاه. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: المكتبه العصریه، الطبعة الأولى، ۱۴۲۴ق.



۴۹. کرمی، محمد بن احمد. احسن التقاسیم. بیروت: دار صادر، الطبعة الثانية، بی تا.
۵۰. مجهول. تاریخ سیستان. تحقیق: ملک الشعراء بهار، تهران: پدیده خاور، چاپ دوم، ۱۳۱۴ش.
۵۱. مدیر شانہ چی، کاظم. علم الحدیث و درایه الحدیث. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.
۵۲. معارف، مجید. جوامع حدیثی اهل سنت. تهران: سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۵۳. مفید، محمد بن محمد. الإختصاص. تحقیق: علی اکبر غفاری، سید محمود زرنندی، بیروت: دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۵۴. مهریزی، مهدی. حوزہ‌ها و مکاتب حدیثی. قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۹۷ش.
۵۵. نجاشی، احمد بن علی. فہرست اسماء مصنفی الشیعة. قم: مؤسسہ النشر الاسلامی التابعہ لجماعہ المدرسین، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۶ق.
۵۶. نووی، محیی الدین بن شرف. تہذیب الأسماء و اللغات. تحقیق مصطفی عبدالقار عطا، بیروت: دارالکتب العلمیہ، بی تا.
۵۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. البلدان. بیروت: دار الکتب العلمیہ، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Bibliography

1. 'Asqalānī, Aḥmad bin Ḥajar, *Al-Iṣābah fī Tamīz al-Ṣaḥābah (The Correctness in Distinguishing the Companions)*, Edited by 'Ādil Aḥmad 'Abd al-Mawjūd and 'Alī Moḥammad Mu'awwadh, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah, 1st Edition, 1415 AH (1995 CE).
2. 'Asqalānī, Aḥmad bin Ḥajar, *Lisān al-Mīzān (The Tongue of the Balance)*, Beirut: Mu'assasah al-'Alamī li-l-Maṭbū'āt, 2nd Edition, 1390 AH (1970 CE).
3. 'Asqalānī, Aḥmad bin Ḥajar, *Tahdhīb al-Tahdhīb (The Refinement of the Refinement)*, Beirut: Dār al-Fikr li-l-Ṭibā'ah wa al-Nashr wa al-Tawzī', 1404 AH (1984 CE).
4. Abū al-Fidā', Ismā'īl bin 'Alī, *Taqwīm al-Buldān (The Calendar of Countries)*, Cairo: Maktabat al-Thaqāfah al-Dīnīyah, 1st Edition, 2007 CE.
5. Abū Dāwūd Sijistānī, Sulaymān bin Ash'ath, *Risālāt Abī Dāwūd ilā Ahl Makkah fī Wasf Sunnah (The Letter of Abū Dāwūd to the People of Makkah Describing His Sunnah)*, Edited by Moḥammad Ṣabbāgh, Beirut: Dār al-'Arabīyah, n.d.
6. Abū Dāwūd Sijistānī, Sulaymān bin Ash'ath, *Su'ālāt Abī Dāwūd li-Aḥmad (The Questions of Abū Dāwūd to Aḥmad)*, N.p.: n.p., n.d.
7. Abū Dāwūd Sijistānī, Sulaymān bin Ash'ath, *Su'ālāt al-Ājurrī li-Abī Dāwūd (The Questions of al-Ājurrī to Abū Dāwūd)*, Beirut: Mū'assasat al-Rayyān li'l-Ṭibā'ah wa'l-Nashr wa'l-Tawzī', 1st Edition, 1418 AH (1997 CE).
8. Abū Rīyah, Maḥmūd, *Aḍwā' 'alā al-Sunnah al-Moḥammadiyyah (Lights on the Mohamadan Sunnah)*, N.p.: Nashr al-Baṭḥā', 5th Edition, n.d.
9. Baghdādī, Ismā'īl Pāshā, *Hadiyyat al-'Ārifīn (The Gift of the Gnostics)*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, n.d.
10. Bajīnūrdī, Seyyed Kāzīm, *Dā'irat al-Ma'ārif al-Islāmīyah (The Great Encyclopedia of Islam)*, Tehran: Bunyād Dā'irat al-Ma'ārif al-Islāmīyah, 2nd Edition, 1374 SH (1995 CE).
11. Brosawī, Moḥammad bin 'Alī, *Awdah al-Masālik ilā Ma'rifah al-Buldān wa'l-Mamālik (The Clearest Path to Knowing the Countries and Kingdoms)*, Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī, 1st Edition, 1427 AH (2006 CE).
12. Dhahabī, Moḥammad bin Aḥmad, *Mīzān al-I'tidāl fī Naqd al-Rijāl (The Balance of Moderation in the Criticism of the Narrators' Evaluation)*, Beirut: Dār al-Ma'rifah li'l-Ṭibā'ah wa'l-Nashr, 1st Edition, 1382 AH (1963 CE).
13. Dhahabī, Moḥammad bin Aḥmad, *Siyar A'lām al-Nubalā' (The Biographies of the Noble Figures)*, Edited by Shu'ayb al-Arnawūṭ, Moḥammad Nu'aym al-'Irqūsī, Beirut: Mū'assasat al-Risālah, 9th Edition, 1413 AH (1993 CE).
14. Dhahabī, Moḥammad bin Aḥmad, *Tadhkirat al-Ḥuffāz (The Memoirs of the Preservers)*, Edited by Abī al-Zahrā Ḥāzīm Qāḍī, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, n.d.
15. Dhahabī, Moḥammad bin Aḥmad, *Tārīkh al-Islām (The History of Islam)*, Edited by 'Umar 'Abd al-Salām Tadmūrī, Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī, 1st Edition, 1407 AH (1987 CE).
16. Ḥabībī, 'Abd al-Ḥay, *Tārīkh Afghānistān Ba'd al-Islām (The History of Afghanistan After Islam)*, Tehran: Afson, 1380 SH (2001 CE).



17. Ḥaddād ‘Ādel, Gholām ‘Alī, *Dānishnāmah-yi Jihān-i Islāmi (Encyclopedia of the Islamic World)*, Vol. 3, Tehran: Bunyād Dā’irat al-Ma’ārif al-Islāmīyah, 1376 SH (1997 CE).
18. Ḥaddād ‘Ādel, Gholām ‘Alī, *Dānishnāmah-yi Jihān-i Islāmi (Encyclopedia of the Islamic World)*, Vol. 21, Tehran: Mu’assisah Farhangī-yi Kitāb Marja’, 1395 SH (2016 CE).
19. Ḥamawī, Yāqūt bin ‘Abdallāh, *Mu’jam al-Buldan (The Dictionary of Countries)*, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī, 1399 AH (1979 CE).
20. Ḥeydarī Nasab, ‘Alī Rizā, *Darāmadī bar Ḥawzah-yi Ḥadīthī Sijistān wa Rāwīyān wa Muḥaddithān Ān (An Introduction to the Hadith Circle of Sīstān and Its Narrators and Scholars)*, Sīstān and Balūchistān University, 1st Edition, 1400 SH (2021 CE).
21. Ḥumayrī, Moḥammad bin ‘Abdallāh, *Al-Rawd al-Mu’tār fī Khabar al-Aqtār (The Fragrant Garden in the History of the Regions)*, Edited by Iḥsān ‘Abbās, Beirut: Maktabat Lubnān, 2nd Edition, 1984 CE.
22. Ibn ‘Asākir, ‘Alī bin Ḥassan, *Tārīkh Madīnat Dimashq (The History of the City of Damascus)*, Beirut: Dār al-Fikr li’l-Ṭībā’ah wa’l-Nashr wa’l-Tawzī’, 1415 AH (1995 CE).
23. Ibn Ḥanbal, Aḥmad, *Musnad Aḥmad (The Hadith Collection of Aḥmad)*, Beirut: Dār Ṣādir, n.d.
24. Ibn Ḥawqal, Moḥammad, *Ṣūrat al-Arḍ (The Image of the Earth)*, Beirut: Dār Ṣādir, 2nd Edition, 1938 CE.
25. Ibn Ḥibbān Bustī, Moḥammad, *Al-Majrūhīn (The Defamed)*, Edited by Maḥmūd Ibrāhīm Zā’id, Makkah al-Mukarramah: Dār al-Bāz li’l-Nashr wa’l-Tawzī’, n.d.
26. Ibn Ḥibbān Bustī, Moḥammad, *Al-Thiqāt (The Trustworthy)*, Hyderabad, India: Mū’assasat al-Kutub al-Thaqāfiyah, 1st Edition, 1393 AH (1973 CE).
27. Ibn Ḥibbān Bustī, Moḥammad, *Ṣaḥīḥ Ibn Ḥibbān Bustī (The Authentic of Ibn Ḥibbān Bustī)*, Edited by Shu’ayb al-Arnawūṭ, Beirut: Mū’assasat al-Risālah, 2nd Edition, 1414 AH (1994 CE).
28. Ibn Najār Baghdādī, Aḥmad, *Al-Mustafād min Dhayl Tārīkh Baghdād (The Beneficial Extracts from the Appendix of the History of Baghdad)*, Edited by Muṣṭafā ‘Abd al-Qādīr ‘Aṭā, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah, 1st Edition, 1417 AH (1997 CE).
29. Idrīsī, Moḥammad bin Moḥammad, *Nuzhat al-Mushtāq fī Ikhtirāq al-Āfāq (The Journey of the Seeker in Crossing the Horizons)*, Beirut: ‘Ālam al-Kutub, 1st Edition, 1409 AH (1989 CE).
30. Iṣṭakhrī, Ibrāhīm bin Moḥammad, *Masālik al-Mamālik (The Routes of the Kingdoms)*, Beirut: Dār Ṣādir, 1927 CE.
31. Karamī, Moḥammad bin Aḥmad, *Aḥsan al-Taqāsīm (The Best Divisions)*, Beirut: Dār Ṣādir, 2nd Edition, n.d.
32. Khaṭīb Baghdādī, Aḥmad bin ‘Alī, *Tārīkh Baghdād (The History of Baghdad)*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah, 1st Edition, 1417 AH (1997 CE).
33. Khaṭṭābī Bistī, Ḥamad bin Moḥammad, *Al-Ghinīyah ‘an al-Kalām wa Ahlih (The Sufficiency from Speech and Its People)*, N.p.: n.p., n.d.
34. Khaṭṭābī Bustī, Ḥamad bin Moḥammad, *A’lām al-Ḥadīth (The Notable Scholars of Hadith)*, Edited by Moḥammad bin Sa’d, Makkah al-Mukarramah: Jāmi‘at Um al-Qurā, 1st Edition, 1409 AH (1989 CE).



35. Khaṭṭābī Bustī, Ḥamad bin Moḥammad, *Ma'ālim al-Sunnah (The Signs of the Sunnah)*, Ḥalab: Al-Maṭba'ah al-'Ilmīyah, 1st Edition, 1351 AH (1932 CE).
36. Ma'ārif, Majīd, *Jawāmi' Ḥadīthī Ahl al-Sunnah (The Compendiums of the Ḥadīth of Ahl al-Sunnah)*, Tehran: Samit, 1st Edition, 1383 SH (2004 CE).
37. Madīr Shānehchī, Kāzīm, *'Ilm al-Ḥadīth wa Dirāyah al-Ḥadīth (The Science of Ḥadīth and the Knowledge of Ḥadīth)*, Qom: Daftar Intishārāt Islāmī, 3rd Edition, 1377 SH (1998 CE).
38. Majhūl, *Tārīkh Sīstān (The History of Sīstān)*, Edited by Malik al-Shu'arā' Bahār, Tehran: Padīdah Khāvar, 2nd Edition, 1314 SH (1935 CE).
39. Mehrīzī, Maḥdī, *Hawzah-hā wa Maktābāt Ḥadīthī (The Seminaries and Ḥadīth Schools)*, Qom: Dār al-Ḥadīth, 1st Edition, 1397 SH (2018 CE).
40. Mufīd, Moḥammad bin Moḥammad, *Al-Ikhtīṣāṣ (The Specialties)*, Edited by 'Alī Akbar Ghafārī and Seyyed Maḥmūd Zarandī, Beirut: Dār al-Mufīd, 2nd Edition, 1414 AH (1994 CE).
41. Najjāshī, Aḥmad bin 'Alī, *Fihrist Asmā' Muṣannifī al-Shī'ah (The Index of Names of Shī'ah Scholars)*, Qom: Mu'assasah al-Naṣr al-Islāmī al-Tābi'ah li-Jāmi'at al-Mudarrisīn, 5th Edition, 1416 AH (1996 CE).
42. Nawawī, Muḥyī al-Dīn bin Sharaf, *Tahdhīb al-Asmā' wa al-Lughāt (The Refinement of Names and Languages)*, Edited by Muṣṭafā 'Abd al-Qādir 'Aṭā, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah, n.d.
43. Pākatchī, Aḥmad, *Jām' al-Ḥadīthī Ahl al-Sunnah (The Comprehensive Hadith Collections of the Sunni)*, Tehran: Dāneshgāh Imām Ṣādiq (AS), 1st Edition, 1391 SH (2012 CE).
44. Pīrī, Moḥammad Riḍā et al., *"Sīr Tārīkhī Ḥadīth fī Sīstān 'Asr Zuhūr" (The Historical Journey of Hadith in Sīstān during the Age of the Advent)*, Majallat Kitāb wa Sunnah, Issue 4, 1393 SH (2014 CE).
45. Qifṭī, 'Alī bin Yūsuf, *Anbā' al-Ruwāt 'alā Anbā' al-Nuḥāt (The Reports of the Narrators on the Reports of the Grammarians)*, Edited by Moḥammad Abū al-Faḍl Ibrāhīm, Beirut: Al-Maktabah al-'Aṣrīyah, 1st Edition, 1424 AH (2003 CE).
46. Ṣadūq, Moḥammad bin 'Alī, *Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh (The Jurisprudent for One Who Does Not Have Access to a Jurist)*, Edited by 'Alī Akbar Ghafārī, Qom: Daftar Intishārāt Islāmī wa al-Mu'tamidah bi-Jāmi'at al-Mudarrisīn al-Ḥawzah-'Ilmīyah Qom, 2nd Edition, n.d.
47. Ṣafadī, Ṣalāḥ al-Dīn, *Al-Wāfi bi-l-Wafayāt (The Complete Biographies of the Deceased)*, Edited by Aḥmad Arnā'ūt, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth, 1420 AH (2000 CE).
48. Sam'ānī, 'Abd al-Karīm bin Moḥammad, *Al-Ansāb (The Genealogies)*, Beirut: Dār al-Janān li'l-Ṭībā'ah wa'l-Naṣr wa'l-Tawzī', 1st Edition, 1408 AH (1988 CE).
49. Shahrīstānī, 'Abd al-Karīm, *Al-Milal wa al-Niḥal (The Sects and Creeds)*, Edited by Moḥammad Seyyed Kīlānī, Beirut: Dār al-Ma'ārifah, n.d.
50. Sijzī Wā'ilī Bakārī, 'Ubaydallāh bin Sa'īd bin Ḥatīm, *Risālāt al-Imām al-Sijzī fī al-Radd 'alā Man Ankar al-Ḥurūf wa'l-Ṣawt (The Treatise of Imam al-Sijzī Responding to Those Who Deny the Letters and Sounds)*, Edited by Moḥammad Bākūrīm Bā'abdallāh, Madīnah Munawwarah: 'Amādat al-Baḥth al-'Ilmī bi'l-Jāmi'ah al-Islāmīyah, 2nd Edition, 1423 AH/2002 CE.



51. Ṭabarī, Moḥammad bin Jarīr, *Tārīkh al-Umam wa al-Mulūk (The History of Nations and Kings)*, Beirut: Mu'assasah al-'Alamī li-l-Maṭbū'āt, n.d.
52. Ṭabāṭabā'ī, Seyyed Kāẓim, *Musnad Nawwīsī fī Tārīkh Ḥadīth (The Documentation of Hadīth in Historical Writing)*, Qom: Daftar Tablīghāt Islāmī, 1st Edition, 1377 SH (1998 CE).
53. Ṭahrānī, Āqā Buzurg, *Al-Dharī'ah ilā Taṣānīf al-Shī'ah (The Access to the Writings of the Shī'ah)*, Beirut: Dār al-'Aḍwā', 1403 AH (1983 CE).
54. Ṭūsī, Moḥammad bin Ḥassan, *Al-Fihrist (The Index)*, Qom: Mu'assasah Nashr al-Fiqhah, 1st Edition, 1417 AH (1997 CE).
55. Ṭūsī, Moḥammad bin Ḥassan, *Tahdhīb al-Aḥkām (The Refinement of the Rules)*, Edited by Seyyed Ḥassan Kharāsānī, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah, 3rd Edition, 1365 SH (1986 CE).
56. Ya'qūbī, Aḥmad bin Abī Ya'qūb, *Al-Buldan (The Countries)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah, 1st Edition, 1422 AH (2002 CE).
57. Ziriklī, Khayr al-Dīn, *Al-A'lām (The Notable Figures)*, Beirut: Dār al-'Ilm li-l-Malāyīn, 5th Edition, 1980 CE.

